

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته روایات مربوط به سهو النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد بررسی قرار گرفت، به طور خلاصه می توان گفت که چهار اشکال اساسی به روایات سهو النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد است.

1. مخالفت با قرآن کریم: این روایت با مفاهیم قرآنی که دلالت بر عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد، مغایرت دارد.

2. مخالفت با روایات متواتر: روایات متواتر از کتاب الحجة و دیگر منابع معتبر، سهو پیامبر را به کلی رد می کنند.

3. اشکالات سند و دلالت: این روایت از نظر تاریخی و سندی مشکل دارد و محتوای آن نیز قابل قبول نیست.

4. موافقت با عامه: این روایت، مانند بسیاری از روایات مشابه، با دیدگاه های عامه مطابقت دارد و این خود دلیل دیگری برای کنار گذاشتن آن است.

بیان مطالبی در شان و جایگاه امام جواد (علیه السلام)

در این جلسه به مناسبت مصادفت با ولادت امام جواد (علیه السلام) نکاتی از فرمایشات آن حضرت و آنچه مربوط به شخصیت و سیره ایشان است بیان می کنیم که علاوه بر اینکه به نورانیت قلوب ما کمک می کند، موجب برکت در فهم عمیق تر مسائل علمی شود و ما را در پیمودن مسیر علمی با دقت و استواری بیشتر یاری نماید. ان شاء الله این توجه و بهره مندی از معارف اهل بیت (علیهم السلام) به ما قدرت و بصیرتی عطا کند که مراحل علمی را با موفقیت بیشتری دنبال کنیم.

امامت امام جواد (علیه السلام) در کودکی در روایات

یکی از مسائل معروف درباره امام جواد علیه السلام، رسیدن ایشان به مقام امامت در سن بسیار کم، یعنی هفت سالگی، است. این موضوع در زمان خود مسئله ای شگفت انگیز بود و مردم از خود می پرسیدند چگونه ممکن است کودکی به چنین منصب بزرگی منصوب شود. روایات متعددی نشان می دهد که این پرسش حتی در حضور امام نیز مطرح می شد. در روایتی از کتاب کافی به همین مطلب پرداخته شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ فِي حَدِيثِهِ سِنَّكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ دَاوُدَ أَنْ يَسْتَخْلِفَ سُلَيْمَانَ وَهُوَ صَبِيٌّ يَرْعَى الْغَنَمَ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَبْدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ عَلِمَاؤُهُمْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ ع أَنْ خُذْ عَصَا الْمُتَكَلِّمِينَ وَ عَصَا سُلَيْمَانَ وَ اجْعَلْهَا فِي بَيْتٍ وَ اخْتِمْ عَلَيْهَا بِخَوَاتِيمِ الْقَوْمِ فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ فَمَنْ كَانَتْ عَصَاهُ قَدْ أَوْرَقَتْ وَ أَثْمَرَتْ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ فَأَخْبَرَهُمْ دَاوُدُ فَقَالُوا قَدْ رَضِينَا وَ سَلَّمْنَا. [1]

در این روایت آمده است که فردی به امام عرض کرد: مردم درباره سن کم شما صحبت می‌کنند و تعجب دارند که چگونه در این سن به مقام امامت رسیده‌اید. امام جواد (علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند که خداوند به حضرت داود وحی کرد تا سلیمان را به جانشینی خود منصوب کند، در حالی که سلیمان کودکی بود که گوسفندان را می‌چراند. این فرمان موجب اعتراض علمای بنی‌اسرائیل شد که می‌گفتند چگونه ممکن است کودک کم‌سن‌وسالی جانشین داود پیامبر شود. خداوند به داود دستور داد عصای معترضان و عصای سلیمان را در اتاقی بگذارد و مهر و موم کند. سپس فرمود فردا مشخص می‌شود هر عصایی که برگ و میوه داد، صاحب آن، خلیفه خواهد بود. فردای آن روز، تنها عصای سلیمان بود که برگ و میوه داد و این مسئله موجب پذیرش جانشینی او شد. این روایت نشان می‌دهد که امامت در سنین پایین، با اراده الهی، امری ممکن و دارای سابقه در تاریخ پیامبران است.

روایت دیگری از علی بن اسباط در کافی در این مورد آمده است.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ: خَرَجَ عَلِيٌّ عَ فَنَظَرْتُ إِلَى رَأْسِهِ وَ رَجُلَيْهِ لِأَصِفَ قَامَتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمِصْرَ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعَدَ وَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا احْتَجَّ فِي النَّبُوَّةِ فَقَالَ - وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا قَالَ وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ يَجُوزُ أَنْ يُعْطَاهَا وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً. [2]

علی بن اسباط می‌گوید امام جواد (علیه‌السلام) را دیدم که نزد من آمدند. با دقت به ظاهر و قد و قامت ایشان نگاه می‌کردم، چون می‌خواستم هنگام بازگشت به مصر، ویژگی‌های ظاهری ایشان را برای دوستانمان توصیف کنم. در همین حین، امام که متوجه افکار من شده بودند، نشستند و فرمودند: «ای علی، خداوند برای امامت همان مسیری را انتخاب کرده که برای نبوت انتخاب کرده است.» سپس به آیاتی مانند «آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» [3]، «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ» [4] و «بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» [5] اشاره کردند که نشان می‌دهد خداوند حکمت و مقام نبوت را در سنین مختلف به پیامبران خود عطا کرده است. همچنین در مورد حضرت موسی، این حکمت در چهل‌سالگی به او داده شد. امام جواد علیه‌السلام فرمودند: «پس ممکن است خداوند حکمت را به کودکی عطا کند و ممکن است آن را به فردی در چهل‌سالگی عطا کند. این امر بسته به اراده الهی است.»

در روایت دیگری از علی بن حسان آمده است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ يَا سَيِّدِي إِنَّ النَّاسَ يُنْكِرُونَ عَلَيْكَ حَدَاثَةَ سِنِكَ فَقَالَ وَ مَا يُنْكِرُونَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ص - قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي فَوَلِّ اللَّهُ مَا تَبِعُهُ إِلَّا عَلِيٌّ عَ وَ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ وَ أَنَا ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ. [6]

علی بن حسان روایت می‌کند که به امام جواد (علیه‌السلام) عرض کردم: «ای سرور من، مردم به دلیل کم‌سن‌وسالی شما ایراد می‌گیرند.» حضرت فرمودند: «چرا از این موضوع تعجب می‌کنند، در حالی که خداوند در قرآن کریم به پیامبرش فرمود: «این راه من است که مردم را با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم، من و کسی که از من پیروی کند.» این آیه اشاره به پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین دارد. به خدا سوگند، تنها کسی که از پیامبر تبعیت کرد، امیرالمؤمنین بود که در آن زمان تنها نه سال داشت.» سپس امام این نکته را یادآور شدند که جایگاه الهی و حکمت، وابسته به سن نیست، بلکه به اراده و حکمت خداوند بستگی دارد.

مسعودی نقل می‌کند که عبدالرحمن بن محمد از کلثم بن عمران روایت کرده است که به امام رضا (علیه‌السلام) عرض کردم: «شما کودکان را دوست دارید، از خدا بخواهید که به شما فرزندی عطا کند.» امام فرمودند: «خداوند فقط یک فرزند به من خواهد داد، و او وارث من خواهد بود.»

روایت دیگری در خصوص نحوه ولادت حضرت جواد (علیه‌السلام) وجود دارد که بر علم در همان زمان کودکی دلالت دارد.

و روى عبد الرحمن بن محمد عن كلثم بن عمران قال: قلت للرضا عليه السلام: أنت تحب الصبيان فادع الله أن يرزقك ولدا.

فقال: إنما أرزق ولد واحد و هو يرثني.

فلما ولد أبو جعفر عليه السلام كان طول ليلته يناغيه في مهده فلما طال ذلك على عدة ليال قلت له: جعلت فداك قد ولد للناس أولاد قبل هذا فكل هذا تعوزه؟

فقال: ويحك ليس هذا عوذة إنما اغره بالعلم غرا، و كان مولده و منشؤه على صفة مواليد آبائه عليهم السلام.[7]

وقتی امام جواد (علیه السلام) متولد شدند، امام رضا (علیه السلام) شبها تا صبح کنار گهواره ی ایشان بودند و با ایشان سخن می گفتند. کلثم بن عمران می گوید: «چند شب پشت سر هم این وضعیت را دیدم و عرض کردم: فدایت شوم، مردم پیش از این هم بچه دار شده اند، اما آیا شما همه ی فرزندان را اینگونه مورد توجه قرار می دهید؟» امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «وای بر تو! این صرفاً آرام کردن یا پناه دادن نیست. من به او علم را می آموزم و شرافت علم را در وجود او قرار می دهم.» امام رضا (علیه السلام) تأکید کردند که آنچه انجام می دهند شبیه به لالایی خواندن برای آرامش یا خواب کودک نیست، بلکه اشراق علم و پرورش روحی اوست، چیزی که درک آن برای دیگران دشوار است.

در ادامه، امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «امامان و اوصیاء، محدث هستند و روح القدس با آنان سخن می گوید، هرچند آن را نمی بینند.» این نکته، جایگاه ویژه ی علمی و معنوی امام جواد (علیه السلام) را حتی در کودکی نشان می دهد.

مناظره امام جواد (علیه السلام) با یحیی بن اکثم

روایتی مفصل درباره مناظره ای در مجلس مأمون عباسی وجود دارد که اهمیت علمی و جایگاه امام جواد علیه السلام را به خوبی نشان می دهد. مأمون، که در میان خلفای عباسی به علم و دانش شهرت داشت، جلسات مناظره ای با حضور علما و امامان تشکیل می داد. در یکی از این جلسات امام جواد علیه السلام و یحیی بن اکثم، از علمای مشهور اهل سنت با هم مناظره کردند.

و رَوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعْدَ مَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ أُمَّ الْفَضْلِ أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ فِي مَجْلِسٍ وَ عِنْدَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَبَرِ الَّذِي رَوَيْ أَنَّهُ نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُفْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ سَلِّ أَبَا بَكْرٍ هَلْ هُوَ عَنِّي رَاضٍ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضَّلَ أَبِي بَكْرٍ وَ لَكِنْ يَجِبُ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْخَبَرِ أَنْ يَأْخُذَ مِثَالَ الْخَبَرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَبَّةِ الْوَدَاعِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ وَ سَتَكُثُرُ بَعْدِي فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ وَ لَيْسَ يُوَافِقُ هَذَا الْخَبَرُ كِتَابَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ [8] فَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَفِيَ عَلَيْهِ رِضَاءُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ سَخَطِهِ حَتَّى سَأَلَ عَنْ مَكُونِ سِرِّهِ هَذَا مُسْتَحِيلٌ فِي الْعُقُولِ قَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ قَدْ رَوِيَ أَنَّ مِثْلَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ جِبْرِيلَ وَ ميكائيلَ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ وَ هَذَا أَيْضًا يَجِبُ أَنْ يُنْظَرَ فِيهِ لِأَنَّ جِبْرِيلَ وَ ميكائيلَ مَلَكَانِ لِلَّهِ مُقَرَّبَانِ لَمْ يَعْصِيَا اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يُفَارِقَا طَاعَتَهُ لِحُظَّةٍ وَاحِدَةٍ وَ هُمَا قَدْ أَشْرَكَا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَسْلَمَا بَعْدَ الشِّرْكِ فَكَانَ أَكْثَرُ أَيَّامِهِمَا الشِّرْكَ بِاللَّهِ فَمُحَالٌّ أَنْ يُشَبِّهَهُمَا بِهِمَا... فَقَالَ يَحْيَى قَدْ رَوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لَوْ لَمْ أُبْعَثْ لُبِعْتُ عُمَرُ فَقَالَ ع كِتَابُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ [9] فَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يُبَدِّلَ مِيثَاقَهُ وَ كُلُّ الْأَنْبِيَاءِ ع لَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ طَرَفَةً عَيْنٍ فَكَيْفَ يُبْعَثُ بِالنَّبُوءَةِ مَنْ أَشْرَكَ وَ كَانَ أَكْثَرُ أَيَّامِهِ مَعَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نُبِئْتُ وَ آدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ قَدْ رَوِيَ أَيْضًا أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ مَا احْتَسِسَ عَنِّي الْوَحْيُ قَطُّ إِلَّا ظَنَنْتُهُ قَدْ نَزَلَ عَلَى آلِ الْخَطَابِ فَقَالَ ع وَ هَذَا مُحَالٌّ أَيْضًا لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَشْكُ النَّبِيُّ ص فِي نُبُوءَتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ [10] فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ تَنْتَقِلَ النُّبُوءَةُ مِمَّنِ اصْطَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَنْ أَشْرَكَ بِهِ؟ قَالَ يَحْيَى رَوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لَوْ نَزَلَ الْعَذَابُ لَمَا نَجَا مِنْهُ إِلَّا عُمَرُ

فَقَالَ ع وَ هَذَا مُحَالٌ أَيْضاً لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [11] فَأَخْبَرَ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ لَا يُعَذِّبُ أَحَدًا مَا دَامَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ مَا دَامُوا يَسْتَغْفِرُونَ [12]

یحیی بن اکثم در این مناظره از امام پرسید: «در روایات اهل سنت آمده که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید از ابوبکر بپرس که آیا از من راضی است؟ زیرا من از او راضی هستم.» امام جواد (علیه‌السلام) ابتدا با یک پاسخ جدلی و برای نشان دادن استدلال، فرمودند: «شما برای ابوبکر فضائل بسیاری قائل هستید، ولی باید این روایت را بررسی کنیم.» سپس به یحیی بن اکثم یادآور شدند که در روایات خودتان آمده است پیامبر در حجة الوداع فرمود: «پس از من به من دروغ‌های بسیاری خواهند بست. هر کس عمداً به من دروغ ببندد، جایگاه خود را در آتش جهنم آماده کند. اگر حدیثی از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. اگر با قرآن و سنت موافق بود، آن را بپذیرید و اگر مخالف بود، آن را رد کنید.»

امام جواد علیه‌السلام ادامه دادند: «یحیی، این حدیثی که نقل کردی را باید بر قرآن عرضه کنیم. در قرآن کریم، در سوره قاف آمده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» یعنی ما انسان را آفریدیم و به وسوسه‌های درونی او آگاهیم و از رگ گردن به او نزدیک‌تر هستیم. با وجود این آیه، آیا خدا نمی‌داند که ابوبکر در دلش از او راضی است یا خیر و باید از او بپرسد؟ این ادعا با قرآن سازگار نیست. آیا می‌توان پذیرفت که خداوند از رضایت یا نارضایتی ابوبکر بی‌خبر باشد و نیاز به سؤال از او داشته باشد؟ این موضوع از نظر عقلی و قرآنی کاملاً غیرممکن است.

این پاسخ نه‌تنها روایت نقل‌شده توسط یحیی بن اکثم را رد کرد، بلکه نشان داد که معیار امام جواد علیه‌السلام برای پذیرش یا رد احادیث، تطبیق با قرآن و عقل است، که از اصول اساسی دین اسلام به‌شمار می‌رود. [13]

یحیی بن اکثم، در ادامه مناظره، پرسید: «روایتی وجود دارد که گفته می‌شود: مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است.» این نیز یکی از احادیث جعلی بود که در آن دوران جعل شده بود. امام جواد (علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: «این روایت نیز باید بررسی شود، چراکه جبرئیل و میکائیل، فرشتگان مقرب الهی هستند که هیچ‌گاه عصیان خدا نکرده‌اند و حتی یک لحظه از اطاعت او دور نشده‌اند. اما ابوبکر و عمر، در زمانی مشرک بودند و اگرچه بعداً اسلام آوردند، اما بیشتر عمرشان را در شرک گذرانده‌اند. بنابراین، محال است که بتوان آن‌ها را با جبرئیل و میکائیل مقایسه کرد.»

یحیی سپس پرسید: «روایت دیگری وجود دارد که می‌گوید پیامبر فرموده است: اگر من مبعوث نمی‌شدم، عمر مبعوث می‌شد.» امام جواد (علیه‌السلام) فرمودند: «کتاب خدا از این حدیث راست‌گوتر است.» سپس این آیه از قرآن را تلاوت کردند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ...» [14]. امام توضیح دادند: «خداوند از همه پیامبران میثاق گرفته است، از جمله از پیامبر اسلام و نوح. حال چگونه ممکن است خداوند این میثاق را تغییر دهد و کسی را که بیشتر عمر خود را در شرک سپری کرده است، به نبوت مبعوث کند؟ پیامبران هیچ‌گاه حتی لحظه‌ای دچار شرک نشدند. چطور ممکن است فردی که بیشتر ایام خود را در شرک بوده، شایسته مقام نبوت باشد؟»

امام جواد (علیه‌السلام) در ادامه به حدیثی از پیامبر اشاره کردند که فرمود: «من به نبوت مبعوث شدم در حالی که آدم بین روح و جسد بود.» به این معنا که نبوت پیامبر اسلام از پیش توسط خداوند مقدر شده بود، حتی پیش از خلقت آدم. این بیان، اساس جعل چنین روایاتی را رد می‌کند و نشان می‌دهد که مقام نبوت بر اساس حکمت و اراده الهی ازلی است و به کسانی که سابقه شرک دارند، تعلق نمی‌گیرد.

یحیی بن اکثم پرسید: «روایتی وجود دارد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: وحی هیچ‌گاه از من قطع نشد، مگر اینکه گمان

کردم شاید این بار بر آل خطاب (عمر) نازل شده باشد.» امام جواد (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نبوت خود شک کند.»

نبوت یک مقام الهی است و مانند مسئولیت‌های دنیوی نیست که قابل تغییر یا تزلزل باشد. پیامبر هیچ‌گاه حتی لحظه‌ای در مقام نبوت یا مسئولیت الهی خود تردید نکرده است. چنین گمان‌هایی که پیامبر احتمال بدهد وحی بر دیگری نازل شده باشد، اساساً با حقیقت نبوت و مقام والای پیامبر ناسازگار است. این مقام الهی از سوی خداوند به پیامبر داده شده و تزلزل‌پذیر یا قابل انتقال به دیگران نیست. [15]

یحیی بن اکثم گفت: «روایتی نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر خدا عذابی نازل کند، هیچ‌کس نجات پیدا نمی‌کند مگر عمر.» امام جواد (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «این نیز محال است، زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» [16] خداوند می‌فرماید که تا زمانی که تو (پیامبر) در میان امت هستی، آن‌ها را عذاب نمی‌کنم. همچنین تا زمانی که امت استغفار می‌کنند، عذاب نازل نخواهد شد.»

امام ادامه دادند: «بنابراین، ملاک‌های جلوگیری از عذاب در این آیه دو چیز است: حضور پیامبر در میان امت و استغفار امت. اگر روایت مورد ادعای شما صحیح بود، باید شقّ سومی نیز در آیه می‌آمد که می‌فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» اما چنین چیزی در قرآن نیامده و این نشان می‌دهد که این روایت جعلی است.» امام با این پاسخ دقیق، ساختگی بودن این حدیث را روشن کردند و جعلیات موجود در روایات آن زمان را به چالش کشیدند.

وقتی که به مکه مشرف می‌شدم، خودم به سراغ کتابفروش‌ها می‌رفتم و اگر کتابی می‌دیدم که مناسب بود، آن را تهیه می‌کردم. یک بار کتابی دیدم که در آن تمام احادیث مربوط به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برداشتند و به جای آن‌ها نام ابوبکر را قرار داده بودند! در آن کتاب، جمله‌ی «عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» به «ابوبکر مع الحق و الحق مع ابوبکر» تغییر یافته بود، و همچنین برخی روایات دیگر. اکنون کدام روایت با قرآن هم‌خوانی دارد؟ آیا کسی که عالم به قرآن است، مع الحق است یا کسی که به قرآن جاهل است؟ چگونه ممکن است یک جاهل مع الحق باشد؟ معمولاً او مع الباطل خواهد بود. این مطلب یک واقعیت است و خود آن‌ها هم قبول داشتند. خداوند در قرآن فرموده است که هیچ‌کس را عذاب نخواهد کرد مادامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در میان آن‌ها باشد و مادامی که استغفار کنند.

این نکات را به عنوان مقدمه‌ای درباره امام جواد (علیه السلام) عرض کردیم تا یادآور شویم که ایشان از سنین کم، از ۷ سالگی تا ۲۵ سالگی، چه مناظرات و مطالب مهمی مطرح کرده‌اند که باید از آن‌ها بهره‌مند شویم. ان شاء الله امیدواریم که همه ما، تمام حوزه‌های علمیه، شیعیان، مراجع تقلید و به ویژه مقام معظم رهبری تحت دعای امام جواد (علیه السلام) قرار گیرند.

خدایا، به حق امام جواد (علیه السلام) که شبیه به حضرت موسی و حضرت عیسی بود، و در تشبیه به حضرت عیسی، همان‌طور که حضرت عیسی بیماری‌های لاعلاج را شفا می‌داد، امام جواد (علیه السلام) نیز کسانی را که از نظر جسمانی دچار نقص بودند، شفا می‌دادند. ایشان با لمس کردن دست خود، شخص کر و شخص کور را شفا می‌دادند. این معجزات مخصوص ائمه معصومین بوده است. خدایا، به حق امام جواد (علیه السلام)، مشکلات عالم اسلام، جامعه مسلمین و شیعیان را رفع بفرما.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی (اسلامیه)»، ج 1، ص 383.

[2] همان، ج 1، ص 494، حدیث 3.

[3] قرآن: سوره مریم، آیه 19.

[4] همان، سوره یوسف، آیه 22.

[5] همان، سوره الاحقاف، آیه 15.

[6] کلینی، الکافی (اسلامیه)، ج 1، ص 384، حدیث 8.

[7] مسعودی، علی بن حسین، «إثبات الوصية للإمام عليّ بن أبي طالب»، ص 217.

[8] ق- 16.

[9] الأحزاب/ 7.

[10] النساء/ 77.

[11] الأنفال/ 38.

[12] طبرسی، احمد بن علی- موسوی خراسان، محمدباقر، «الاحتجاج»، ج 2، ص 447.

[13] نکته مهم رجالی حضرت استاد: یکی از مبانی مهم در علم رجال و بررسی اعتبار احادیث، که مکرراً بر آن تأکید شده است،

موافقت حدیث با قرآن کریم و سنت قطعی پیامبر و ائمه (علیهم السلام) است. بر اساس روایات مسلم و معتبر، معیار اصلی اعتبار یک حدیث، پیش از هر چیز، بررسی هماهنگی آن با آموزه‌های قرآنی است.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که امامان معصوم (علیهم السلام) نیز در مواجهه با برخی احادیث، از این روش استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال، در بسیاری از موارد، امامان به جای اینکه به دروغگو بودن یا ضعف راوی اشاره کنند، به ناسازگاری مضمون روایت با قرآن یا سنت مسلم اشاره کرده و بدین ترتیب روایت را بی اعتبار دانسته‌اند.

در مقابل، متأسفانه در برخی از روش‌های رایج رجالی که اکنون در حوزه‌ها مطرح است، بیش از اندازه به بررسی وضعیت راویان و صحت یا ضعف آن‌ها اهمیت داده می‌شود. این رویکرد افراطی، که تا حدودی در تضاد با مشی فقهای بزرگی همچون صاحب جواهر و شیخ انصاری است، باعث شده گاه برخی احادیث مهم و حتی روایاتی که مبنای قواعد فقهی شده‌اند، صرفاً به دلیل اختلاف نظر درباره وثاقت یک یا چند راوی، کنار گذاشته شوند.

اما همان‌گونه که تأکید شده است، معیار اصلی و غیرقابل تردید برای اعتبارسنجی احادیث، تطبیق آن با قرآن و سنت مسلم است، چراکه این دو، معیارهایی ثابت و تغییرناپذیر هستند، در حالی که نظرات مختلف درباره وثاقت یا ضعف راویان ممکن است در طول زمان دستخوش تغییر و اختلاف شود. از این رو، روش اصولی و اطمینان‌بخش این است که در درجه اول، به مضمون حدیث و هماهنگی آن با اصول قطعی و مسلم دین توجه کنیم.

[14] «قرآن کریم»، سوره احزاب، آیه 7.

[15] نکته مهم حضرت استاد در خصوص اهمیت عرضه روایات به قرآن در اعتبارسنجی روایات: روزی به یکی از علمای اهل

سنت گفتم: ائمه اربعه شما (شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی) چه میزان در استدلال‌های خود به قرآن تمسک کرده‌اند؟ در مقایسه با ائمه شیعه، این تمسک تقریباً نزدیک به صفر است؛ زیرا آشنایی کافی با معارف قرآن نداشتند. این وضعیت را می‌توان به کسی تشبیه کرد که در اختیارش وسیله‌ای پیشرفته، مانند یک کامپیوتر قوی یا هواپیمای جت، قرار گرفته باشد ولی ندانسته چگونه از آن استفاده کند. قرآن در میان اهل سنت چنین جایگاهی دارد، اما این مسئله نقطه تمایز و برتری شیعه است، زیرا ائمه ما با استناد گسترده و عمیق به قرآن کریم، آموزه‌های خود را بیان کرده‌اند.

در همین راستا، حدود ده سال پیش از جناب حاج شیخ جعفر طبعی (حفظه الله) در مرکز فقهی درخواست کردم که موارد استناد ائمه به قرآن را در زمینه‌های اعتقادات، اخلاق و فروع فقهی گردآوری کنند. تاکنون این پژوهش به تألیف هشت جلد کتاب با عنوان «تمسک العترة الطاهرة بالقرآن الکریم» انجامیده است.

روزی یکی از علمای الازهر به این مرکز آمد و با من دیدار داشت. کتاب مذکور را به او نشان دادم. او پس از ورق زدن و دیدن عنوان آن، وقتی درباره اتهام تحریف قرآن به شیعه پرسیدم، سه بار تأکید کرد: «کلا، کلا، کلا!» این نمونه‌ای است از اینکه دشمنان غالباً نقاط قوت را هدف قرار می‌دهند. نقطه قوت شیعه، قرآن کریم است، و ما امام را کسی می‌دانیم که دارای علم الکتاب باشد. با این حال، دشمنان با ادعای دوری شیعه از قرآن، تلاش می‌کنند این نقطه قوت را تضعیف کنند.

به‌هرحال، ما طلاب باید بدانیم ائمه ما تا چه اندازه به قرآن استناد کرده‌اند و در این زمینه ضعف‌های خود را بپذیریم. متأسفانه در مباحث علمی و اجتماعی، توانایی ما در استناد به قرآن اندک است. فهم ترجمه قرآن، گام نخست است؛ پس از آن، تفسیر قرآن و استفاده از آیات برای پاسخ به مسائل روز جامعه باید در اولویت قرار گیرد.

این مسئله در روایت‌های ما نیز مطرح شده است. برای مثال، در یکی از مناظرات امام جواد علیه‌السلام، هیچ‌یک از احادیثی که یحیی بن اکثم (یکی از مخالفان) مطرح کرد، از سوی امام به دلیل کذاب بودن راوی‌ها رد نشد، حتی با اینکه برخی راویان آن مانند مسلم، از دروغگویان مشهور بودند. امام جواد به معیارهای قطعی، غیرنسبی و فراتر از این مسائل اشاره کردند، و این معیار همان قرآن است.

در همین مناظره، مخالفین روایتی از پیامبر نقل کردند که ادعا می‌کند تأخیر وحی موجب شد پیامبر گمان کند وحی به خاندان دیگری (مانند آل خطاب) نازل شده است. امام جواد با استناد به آیه «اللّٰهُ یصطفیٰ من الملائکة رسلاً و من الناس» پاسخ دادند که نبوت، موهبتی الهی و مختص برگزیدگان خداوند است و امکان ندارد که از کسی که خداوند او را برگزیده است، به کسی که مشرک بوده است، منتقل شود. این استدلال امام، دلالتی روشن بر عدم صلاحیت خلافت برخی افراد داشت و در این مناظره با ظرافت مطرح شد.

[16] «قرآن کریم»، سوره انفال، آیه 33.

منابع

علاوه بر قرآن.

- طبرسی، احمد بن علی - موسوی خراسان، محمدباقر، الاحتجاج، بی‌جا، 1403.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، بی‌جا، 1365.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (اسلامیه)، تهران، دار الکتب الإسلامیة، 1363.
- مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، بی‌جا، 1417.